

مطالعه تطبیقی سیاست‌گذاری صادرات گاز طبیعی در چارچوب مؤلفه‌های امنیت انرژی در روسیه، قطر و ایران

امیرحسین چیت‌ساززاده*

سید غلامحسین حسن‌تاش**

چکیده

این مقاله تلاشی در جهت یافتن چگونگی تأثیرگذاری سیاست‌های مربوط به امنیت ملی و ملاحظات امنیت انرژی در تعیین سیاست‌های صادرات گاز جمهوری اسلامی ایران است. فرضیه پژوهش مدعی است هرگونه کامیابی یا ناکامی سیاست‌گذاری صادرات گاز ایران وابستگی مستقیم به توجه به امنیت انرژی طرفین مبادله در سایه ملاحظات کلان امنیت ملی آنان دارد. برای تبیین مناسب فرضیه پژوهشگران سعی نموده‌اند با نگاهی تطبیقی به سیاست‌های صادرات گاز دو کشور بزرگ تولیدکننده و صادرکننده گاز طبیعی (روسیه و قطر) در چارچوب مفاهیم واقع‌گرایی امنیت انرژی و آرمان‌گرایی امنیت انرژی چارچوب مفهومی لازم برای تحلیل سیاست‌های صادرات گاز جمهوری اسلامی ایران را فراهم آورند. مطالعات این پژوهش از یک سو نشان‌دهنده نبود شناخت کافی سیاست‌گذاران این حوزه از مفهوم «امنیت انرژی» است. به عبارتی بی‌توجهی به مؤلفه‌های امنیت انرژی، موجب تحلیل رفتن ظرفیت‌های ژئواکونومیکی ایران با توجه به منابع گازی چشمگیر آن شده است. از سوی دیگر سیاست‌گذاری صادرات گاز ایران با توجه به چارچوب‌بندی امنیت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، همزمان تحت فشار ایالات متحده آمریکا با پر رنگ کردن عدم تأمین «امنیت عرضه» از طرف ایران برای کشورهای خریدار و نیز فشار روسیه برای ممانعت از ورود رقبای بزرگ به بازار اروپا جهت حفظ انحصار و «امنیت تقاضا»ی خود در این بازار بوده است.

واژه‌های کلیدی: سیاست‌های صادرات گاز، امنیت ملی، امنیت انرژی، جمهوری اسلامی

ایران، روسیه، قطر

طبقه‌بندی JEL: F51، F52، L95، N70، Q34، Q48

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)
amir.chitsazzadeh@gmail.com

** عضو هیات علمی موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، کارشناسی‌ارشد اقتصاد انرژی دانشگاه تهران
f.hassantash@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۵/۰۶

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۰۳

فصلنامه راهبرد اقتصادی، سال نهم، شماره سی‌وسوم، تابستان ۱۳۹۹، صص ۶۹-۳۷

مقدمه

ایران از موقعیت ژئوپلتیک و ژئواکونومیک ممتازی در جهان برخوردار است. این ویژگی مهم از یک سو به واسطه داشتن میزان بالایی از منابع انرژی (دومین دارنده بیشترین منابع گاز طبیعی جهان) و از سوی دیگر قرار گرفتن در نقطه اتصال زمینی دو قاره آسیا و اروپا به دست آمده است. این شرایط زمینه را برای تبدیل شدن به یکی از نقاط کانونی صادرات و ترانزیت منابع انرژی فراهم کرده است، اما آنچه از تجربه ۴۰ سال اخیر ایران مشاهده می‌کنیم ناکامی در دستیابی به جایگاه متناسب با این شرایط برتر است. از این رو، این مقاله در پی آن است که با بررسی مقایسه‌ای مدل صادرات گاز دو کشور بزرگ صادرکننده گاز (روسیه و قطر)، در تحلیل مدل صادرات گاز ایران از جنبه صرف اقتصادی فراتر رفته و با استفاده از مفهوم امنیت انرژی و مؤلفه‌های آن و همچنین توجه به سیاست‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به تبیینی در مورد چرایی شکست طرح‌های پیشین صادرات گاز ایران دست یابد و بر اساس آن پیشنهاداتی را برای بهبود سیاست‌های اتخاذ شده کشور در این حوزه ارایه نماید.

پرسش‌هایی که این پژوهش در پی پاسخگویی به آنان است، عبارت هستند از: ۱- سیاست‌های امنیت ملی و ملاحظات امنیت انرژی تا چه حد در تعیین سیاست‌های صادرات گاز ایران تأثیر داشته‌اند؟ ۲- آیا شکست اجرای طرح‌های پیشین صادرات گاز تحت تأثیر عوامل خارجی از جمله عدم اعتماد کنشگران اصلی بازار انرژی و مشتریان گاز ایران بوده است؟ ۳- با بازخوانی تجربه سایر کشورهای تولیدکننده گاز طبیعی و در نظر گرفتن مؤلفه‌های امنیت انرژی، چه

راه‌کارهای عملی برای تعیین و اجرای سیاست‌های موفق صادرات گاز ایران می‌توان پیشنهاد داد؟ پژوهش‌گران درصدد آزمون این فرضیه هستند که «رابطه مستقیمی بین ملاحظات امنیت انرژی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان و سیاست‌های صادرات گاز ایران وجود دارد و این رابطه به نوبه خود تحت تأثیر سیاست‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد». از این رو هرگونه کامیابی یا ناکامی سیاست‌گذاری صادرات گاز ایران وابستگی مستقیم به توجه به امنیت انرژی طرفین مبادله در سایه ملاحظات کلان امنیت ملی آنان خواهد داشت.

۱. چارچوب نظری

با مروری بر اسناد تولید شده از سوی نهادهای بین‌المللی مشاهده می‌شود که امنیت انرژی دارای ابعاد متعددی است و دغدغه‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت، داخلی و خارجی، اقتصادی و سیاسی را شامل می‌شود. چهار حوزه ریسک برای امنیت انرژی شناسایی شده است که عبارتند از: ژئوپلتیکی، اقتصادی، قابل اطمینان و حافظ محیط زیست بودن (بهجت، ۲۰۱۱، ص ۴۲۴). سوواکول^۱ معیارهای چهارگانه امنیت انرژی را این‌گونه دسته‌بندی می‌کند: ۱- فراهم بودن با ارزش بنیادین استقلال و تنوع (شامل متنوع‌سازی منابع اولیه انرژی و استقرار سیستم انرژی که با حداقل وابستگی به خارج بتواند پس از هر حادثه‌ای به سرعت احیا شود)، ۲- قابل خرید بودن با ارزش بنیادین قیمت منصفانه و به حداقل رساندن بی‌ثباتی قیمت‌ها، ۳- بهره‌وری انرژی با ارزش بنیادین نوآوری و آموزش، ۴- مدیریت شده با ارزش بنیادین پایداری اجتماعی و زیست محیطی (سوواکول، ۱۳۹۲، ص ۴۹). به طور خلاصه در مورد مؤلفه‌های امنیت انرژی می‌توان گفت، این مفهوم در قالب چهار وجه عمده قابلیت دستیابی، قابلیت تداوم در دسترسی، قابل تحمل بودن از نظر قیمت و قابل قبول بودن چارچوب‌بندی می‌شود و سیاست‌گذاران انرژی جهت تأمین امنیت انرژی باید به این وجوه توجه نمایند.

امنیت انرژی را می‌توان بخشی از امنیت ملی دانست. سیر تحول تاریخی مفهوم امنیت ملی در مناظره بین دو رهیافت اصلی "واقع‌گرایی" و "وابستگی

1. Benjamin K. Sovacool

متقابل" شکل گرفته است. این چالش رهیافت‌ها، به حوزه امنیت انرژی نیز کشیده شده است و مبنای تحلیل ما در مورد سیاست‌گذاری صادرات گاز ایران در مقایسه با روسیه و قطر به عنوان دو صادرکننده بزرگ گاز دیگر خواهد بود.

استانیسلاو^۱ درباره رابطه امنیت ملی و امنیت انرژی می‌گوید: «اگر بپذیریم بین روابط بین‌الملل، امنیت بین‌الملل، امنیت ملی و امنیت انرژی رابطه عموم و خصوص مطلق وجود دارد، به راحتی می‌توان ثابت کرد تغییرات پارادایمیک در هر کدام از این‌ها تأثیر شگرفی بر دیگری خواهد داشت. به کلام دیگر هرگونه گذار در مناسبات بین بازیگران در سطح بین‌الملل که باعث تغییر در رویکرد استراتژیک آن‌ها شود این تأثیرگذاری را خواهد داشت.» (استانیسلاو، ۲۰۰۷، صص ۴-۵)

به لحاظ تاریخی مناظره امنیت انرژی ابتدا در زمینه تخصصی نظامی مطرح گردید و بنابراین بر روی ریسک‌های مرتبط با فعالیت‌های خصمانه مانند حمله به خطوط انتقال انرژی و مناطق نفتی متمرکز شد. ریسک حمله دشمن یا به عبارت دیگر ریسک اختلال در سیستم‌های حیاتی انرژی در صد سال گذشته در دستور کار سیاستمداران اهمیت زیادی داشت مانند بحث "اسلحه نفتی اعراب"، "سلاح گاز روسیه" یا بحث‌هایی در مورد احتمال "جنگ بر سر دستیابی به منابع میان آمریکا و چین". این چشم انداز حاکمیتی در مورد امنیت انرژی، ریسک‌های مربوط به منافع، ائتلاف، توازن قوا و فضا برای مانور نظامی را به عنوان یک چشم انداز حاکمیتی تجزیه و تحلیل می‌کند. (پاشنگ، ۱۳۹۵، صص ۲۲۳ - ۲۲۴)

جوزف استانیسلاو در کتاب "تغییر در دنیای انرژی یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های قرن بیست و یکم" در این باره بیان می‌دارد: «مفهوم امنیت انرژی نیز همانند امنیت ملی دارای یک تکامل تدریجی است و این فرآیند در چارچوب تغییرات پارادایمیک اتفاق افتاده است. در دهه ۱۹۵۰ امنیت انرژی برای توجیه حمایت از تولید نفت در داخل کشور و اطمینان از عرضه داخلی آن در شرایط بروز جنگ استفاده می‌شد، در واقع امنیت انرژی در آن زمان تا حدود زیادی ناظر

1. Joseph Stanislaw

بر آمادگی‌های نظامی و ابعاد نظامی امنیت بوده است. در دهه ۱۹۷۰ و پس از تحریم نفتی سال ۱۹۷۳ امنیت انرژی برای حمایت از منافع ملی کشورهای مصرف‌کننده در برابر گروهی از کشورهای تولیدکننده نفت که امکان داشت با استفاده از اسلحه نفت تلاش کنند تا سیاست خارجی این کشورها را تحت الشعاع قرار دهند، به کار برده می‌شد. در این دوره امنیت انرژی مترادف با استقلال از واردات یا کاهش واردات نفت محسوب می‌شد. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، امنیت انرژی بیشتر ماهیتی اقتصادی به خود گرفت و مفهوم این واژه به سمت حمایت از اقتصاد ایالات متحده و دیگر کشورهای واردکننده در برابر آثار منفی قطع عرضه و شوک‌های نفتی سوق داده شد. (استانیسلاو، ۲۰۰۷، صص ۴-۵) در همین بستر تاریخی می‌توان به تبیین رویکردهای "واقع‌گرایی امنیت انرژی" و "آرمان‌گرایی امنیت انرژی" پرداخت.

دیدگاه واقع‌گرایان در مورد امنیت انرژی این است که هر چه پیش می‌رویم چالش‌ها و محدودیت‌های بیشتری در زمینه امنیت انرژی پیش می‌آید. آن‌ها استدلال می‌کنند که انرژی کالای استراتژیک است و کشورها باید برای تأمین آن از تمام ابزار قدرت از دیپلماسی گرفته تا جنگ استفاده کنند. (استانیسلاو، ۲۰۰۷، صص ۴). لوفت و کورین^۱ در توضیح رهیافت واقع‌گرایی در امنیت انرژی می‌گویند: "واقع‌گرایان امنیت انرژی" دنیا را در بند چالش‌هایی می‌بینند که هر روز بدتر و عمیق‌تر می‌شوند. آنان فرض می‌کنند که کشورها، زمینه مناسب جهت دنبال نمودن منافعشان را از طریق بهره‌گیری از توانمندی‌های ملی به وجود آورده‌اند. بنابراین آنان انرژی را به عنوان زیر مجموعه‌ای از یک قدرت سیاسی جهانی و ابزاری قانونی و مشروع در سیاست خارجی نگاه می‌کنند و به توانایی بازار انرژی در جهت تضمین عرضه بلندمدت شک دارند. واقع‌گرایان خاطر نشان می‌کنند که در سراسر تاریخ، برخی کالاها و به ویژه کالاهای انرژی، معدنی، آب و غذا صرف نظر از قیمت بازاری‌شان، دارای ارزش استراتژیک می‌باشند و به همان اندازه به دفعات توسط صادرکنندگان به عنوان ابزار سیاست خارجی مورد استفاده قرار

گرفته‌اند و عامل مهمی نیز برای ایجاد کشمکش در جنگ‌ها بوده‌اند. (لوفت و کورین، ۲۰۰۹، ص ۵۴۹)

از سوی دیگر گسترش بازار در کنار قیمت‌های کم انرژی از دهه ۱۹۸۰ تا اواسط دهه ۲۰۰۰، موجب توسعه رویکردهای لیبرال نسبت به امنیت انرژی شد. متنوع‌سازی بیشتر منابع و تغییر جهت تدریجی به سوی مصرف ذغال‌سنگ و گاز طبیعی موجب کاهش تهدید استفاده از اسلحه نفت شد (باشنگ، ۱۳۹۵، ص ۴۲۲). این دوران سرآغاز پیدایش رهیافت آرمان‌گرایانه (ایده‌آلیستی) به امنیت انرژی بود. آرمان‌گرایان بر این باور هستند که جنگ بر سر تصاحب منابع انرژی پایان یافته است و استفاده از نیروی نظامی فقط برای مبارزه با عملیات خرابکارانه و تروریستی مورد توجه قرار خواهد گرفت. آنان معتقدند به علت اینکه تجارت نفت یک تجارت جهانی است، اختلال در عرضه در یک نقطه از جهان می‌تواند به افزایش قیمت‌ها در همه‌جا منجر شود و بازیگران عرصه انرژی آن‌قدر منطقی هستند که به جای جنگ، در پی سود حداکثری در سایه همکاری‌های متقابل باشند (استانیسلاو، ۲۰۰۷، ص ۴).

آرمان‌گرایان به عوامل جغرافیایی، فرهنگی و ایدئولوژیکی کمتر اهمیت می‌دهند و آن‌ها به تلاش مصرف‌کنندگان در جهت "حفظ اقتصادشان از طریق خوداتکایی بیشتر" به صورت یک امر پوچ و نامطلوب نگاه می‌کنند. از طرف دیگر رقابت بین‌المللی و بازارهای به هم پیوسته به عنوان عوامل کاهش‌دهنده فشار که باعث افزایش اطمینان بازار شده و ایجادکننده یک تعادل سالم میان تمایلات اقتصادی مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان می‌شوند نیز مدنظر آرمان‌گرایان می‌باشد. (لوفت و کورین، ۲۰۰۹، ص ۵۵۱)

اصل اساسی آرمان‌گرایی امنیت انرژی مبنی بر ایمان قوی به "قدرت بازار" و مفهوم "استقلال" به عنوان کلیدی برای تضمین امنیت انرژی می‌باشد. آرمان‌گرایان یادآور می‌شوند که، از آنجا که نفت و گاز در سطح جهانی مورد تجارت قرار می‌گیرند، قطع عرضه در هر جا بر قیمت‌ها در تمامی جاها اثر خواهد گذارد. آن‌ها دارای یک اعتقاد زیربنایی مبنی بر اینکه "بازیگران بازار انرژی منطقی هستند و بر

اساس اصل حداکثرسازی منافع فعالیت می‌نمایند" می‌باشند. (لوفت و کورین، ۲۰۰۹، ص ۵۵۰)

۲. تأثیر امنیت ملی و امنیت انرژی روسیه در شکل‌گیری سیاست‌های صادرات گاز

روسیه یکی از بزرگ‌ترین دارندگان ذخایر سوخت‌های فسیلی در دنیا است. بر اساس سالنامه آماری ۲۰۲۰ شرکت بریتیش پترولیوم، این کشور در انتهای سال ۲۰۱۹ دارنده بزرگ‌ترین منابع گاز طبیعی و دومین کشور دارنده ذخایر اثبات شده ذغال‌سنگ و ششمین دارنده ذخایر نفت خام بوده است. از سوی دیگر این کشور پس از آمریکا و عربستان در جایگاه سوم تولیدکنندگان نفت خام قرار دارد. روسیه در حوزه گاز طبیعی نیز پس از آمریکا دومین تولیدکننده بزرگ به شمار می‌آید (British Petroleum, 2020).

هدف سیاست خارجی و امنیتی روسیه، تحقق راهبرد «قدرت بزرگ مدرن هنجارمند» یا «قدرت بزرگ روسیه» است. در این راستا روسیه کوشیده است تا خود را به عنوان یکی از مبادی مهم نفوذ و تأثیرگذار در تحولات منطقه‌ای و جهانی مطرح نماید. این امر باعث شده تا بین مسکو و مراکز بین‌المللی قدرت، در ابعاد مختلف اختلاف دیدگاه و رویکرد پیش آید. از این رو این کشور استراتژی دوگانه همراهی و تقابل با این مراکز را در تدوین راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۰ مدنظر قرار داد (زهرانی و فرجی لوحه سرا، ۱۳۹۳، ص ۴).

گسترش ناتو به شرق مهم‌ترین چالش میان روسیه و غرب است که مقام‌های کرملین را بیش از پیش به سمت موازنه‌سازی در سیاست خارجی - امنیتی و استفاده از سلاح انرژی هدایت کرده است. روسیه نسبت به حضور ناتو در مرزهای اروپایی خود و جهت‌گیری‌های نظامی و امنیتی آن بسیار حساس است و آن را عاملی در به هم خوردن موازنه استراتژیک خود در قبال غرب می‌داند. این مسأله موجب شده است تا فدراسیون روسیه ضمن تقابل با اروپا و آمریکا در این زمینه، به یک سیاست خارجی تهاجمی روی آورد. (زهرانی و فرجی لوحه سرا، ۱۳۹۳، ص ۱۸). روسیه برای مقابله با این تهدید به تلاش برای حاکم شدن بر

همسایگان نزدیک خود به ویژه اوکراین ادامه خواهد داد. در این مورد هدف حداکثری وجود یک حلقه از دولت‌های دوست و وفادار است که خط‌مشی سیاست‌های خود را از مسکو می‌گیرند. هدف حداقلی آن، یک حلقه از دولت‌های ضعیف و ناکارآمد است که از سوی رهبران فاسد هدایت می‌شوند تا قادر به انجام اصلاحات و پیوستن به ناتو و اتحادیه اروپا نباشند و همواره مطیع مسکو باقی بمانند (Wesslau & Wilson, 2016, P 6). با توجه به آنچه گفته شد می‌توان ادعا کرد که رویکرد واقع‌گرایانه در تعریف امنیت ملی این کشور غالب است.

بررسی اسناد مرتبط با امنیت ملی روسیه نشان می‌دهد که ۵ محور در تعریف امنیت ملی روسیه بر شکل‌گیری مفهوم امنیت انرژی و سیاست‌های صادرات گاز این کشور تأثیرگذار بوده‌اند. این محورها عبارت هستند از: ۱- نوسازی اقتصادی و زیرساخت‌ها، ۲- احیای روسیه به عنوان یک ابرقدرت جهانی، ۳- حفظ و گسترش نفوذ روسیه در خارج نزدیک (جمهوری‌های پیشین شوروی)، ۴- جلوگیری از گسترش ساختارهای اقتصادی- امنیتی غربی به سمت شرق، ۵- مقابله با هژمونی آمریکا.

امنیت انرژی در استراتژی انرژی روسیه که در سال ۲۰۰۳ تدوین شد، مبتنی بر محافظت از کشور، شهروندان و اقتصاد در مقابل تهدیدهای (خارجی و داخلی) اعم از عوامل ژئوپلیتیکی و مخاطرات بازار انرژی است (لوفت و کورین، ۲۰۰۹، ص ۱۴۳). روسیه در تغییر تعریف امنیت انرژی با قرار دادن عبارت "امنیت انرژی جهانی" در کنفرانس رؤسای جمهور هشت کشور صنعتی در سال ۲۰۰۶ نقش ویژه‌ای ایفا کرد (پاشنگ، ۱۳۹۵، ص ۳۳۵). روسیه از عبارت جدید (امنیت انرژی جهانی) برای به چالش کشیدن تعهدات قانونی موجود در آن زمان (معاهده منشور انرژی) استفاده کرد، زیرا اعتقاد داشت این معاهده بیشتر به نفع مصرف‌کنندگان است تا تولیدکنندگان. امنیت انرژی جهانی از نگاه روسیه این‌گونه تعریف می‌شود: "وضعیتی که عرضه مداوم و بدون وقفه انرژی به مصرف‌کنندگان را تضمین کند، در شرایطی صورت می‌گیرد که تمامی شرکت‌کنندگان در بازار را با کمترین آثار زیست محیطی راضی کند و هدف توسعه پایدار اقتصادی- اجتماعی تمام جامعه

جهانی را ترغیب کند." (پاشنگ، ۱۳۹۵، ص ۳۳۷).

از دید تحلیگران حوزه روابط بین‌الملل "امنیت انرژی" نقشی محوری در سیاست‌های صادرات انرژی روسیه بازی می‌کند. این سیاست‌ها را می‌توان به این‌گونه دسته‌بندی کرد: ۱- تسلط دولت روسیه بر استخراج منابع انرژی داخلی و منابع کشورهای مشترک‌المنافع، ۲- انحصار انتقال انرژی کشورهای خارج نزدیک از سوی شرکت‌های روسی، ۳- متنوع کردن بازارهای انرژی و مسیرهای انتقال انرژی به بازارهای هدف. رفتار عملی روسیه نشان می‌دهد که امنیت انرژی برای این کشور به معنای جلوگیری از مشارکت بالای بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های انرژی این کشور، دولتی کردن سهام شرکت‌های انرژی روسیه و نظارت کامل دولت بر فعالیت بخش خصوصی در عرصه انرژی است (صیادی، خداپرست و امانی، ۱۳۹۵، ص ۲۲۱). انگاره دیگر استراتژی امنیت انرژی روسیه، تحکیم نظارت بر منابع انرژی در سراسر اوراسیاست. روسیه قصد دارد مانع از به نتیجه رسیدن تلاش‌های کشورهای اروپایی برای دست یافتن به منابع انرژی دریای خزر شود و جهت نیل به این مقصود قراردادهای طولانی‌مدت را با کشورهای آسیای مرکزی در مورد خرید و صدور انرژی این دولت‌ها از راه خطوط انتقال انرژی روسیه امضا کرده است (احمدیان و مرادی، ص ۶). یکی از راه‌کارهای تولیدکنندگان برای تضمین سهم خود در برابر تمایل مصرف‌کنندگان به کاهش وابستگی به واردات نفت و گاز آن‌ها، استراتژی متنوع‌سازی بازارهای مصرف و صادرات است. در اجلاس هشت کشور صنعتی در سال ۲۰۰۶ در شهر سن پترزبورگ، روسیه از قصد خود برای افزایش صادرات نفت به کشورهای آسیایی از ۳ درصد به ۳۰ درصد در سال ۲۰۲۰ و صادرات گاز از ۵ درصد به ۲۵ درصد، در طی همین دوره خبر داد (پاشنگ، ۱۳۹۵، ص ۳۴۹).

روسیه در تلاش است با کنترل کریدورهای مهم انتقال انرژی بتواند کشورهایی که با آن‌ها مشکل دارد، را زیر فشار قرار دهد. سیستم فعلی خطوط لوله انتقال نفت و گاز شوروی سابق به گونه‌ای است که باعث شده روسیه بر جریان عرضه نفت و گاز کشورهای عضو شوروی سابق نظارت کامل داشته باشد.

توسعه این سیستم در دوره پوتین باعث افزایش قدرت روسیه شده است و کشورهای ترانزیت‌کننده مشکل‌آفرین مانند اوکراین و گرجستان را دور خواهد زد و از این راه باعث تقویت نظارت روسیه بر عرضه انرژی به اروپا می‌شود (لوفت و کورین، ۲۰۰۹، ص ۱۴۵). کیت اسمیت^۱، عضو مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی از این اقدامات روسیه با عنوان امپریالیسم خطوط لوله^۲ یاد می‌کند (فرجی‌راد و صالحی دولت‌آباد، ۱۳۹۶، ص ۲۵).

دقت در موارد فوق آشکار می‌سازد که روسیه انرژی را کالای استراتژیک می‌داند و حتی حاضر است برای حفظ، توسعه و انتقال آن به جنگ پردازد. روسیه انرژی را به عنوان زیرمجموعه‌ای از یک قدرت سیاسی جهانی و ابزاری قانونی و مشروع در سیاست خارجی می‌نگرد. این کشور با درک الزامات ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل پس از جنگ سرد و با درک این مطلب که اقتصادهای بزرگ صنعتی جهان و از جمله کشورهای آمریکای شمالی، اتحادیه اروپا، چین و ژاپن بسیار به منابع انرژی روسیه و دریای خزر وابسته هستند، با چرخش تدریجی از ایدئولوژی به ژئواکونومیک، ضمن آنکه تلاش کرده تا با بهره‌گیری از "وجه غالب" در اقتصاد سیاسی این کشور که همان ذخایر بسیار سرشار انرژی هیدروکربنی و نیز سلطه بر شاهراه‌های خطوط انتقال انرژی است، نقش یک امپراتور انرژی را که قادر است نفت و گاز را به میزان بسیار زیادی در جهان عرضه کند، ایفا نماید (صادقی، ۱۳۹۱، ص ۸). پس می‌توان نتیجه گرفت که خوانش روسیه از امنیت انرژی نیز واقع‌گرایانه می‌باشد. این خوانش خود را در سیاست‌گذاری صادرات گاز روسیه در سال‌های گذشته در قالب مؤلفه‌های زیر منعکس کرده است:

۱. دولتی‌سازی و انحصار عمده صادرات گاز از سوی شرکت گازپروم: در آغاز دهه ۲۰۰۰ زمانی که افزایش شدید تقاضا باعث افزایش قیمت‌ها شد، بسیاری از کشورهای تولیدکننده نفت و گاز موضع تهاجمی‌تری را نسبت به

1. Keith C. Smith

2. Pipeline Imperialism

سرمایه‌گذاری‌های خارجی در این بخش‌های استراتژیک اتخاذ کردند (پاشنگ، ۱۳۹۵، ص ۱۵۲). در روسیه نیز پوتین و همفکران وی بر این باور بودند که مالکیت دولتی بر منابع طبیعی، برای تجدید حیات اقتصاد روسیه و ظهور مجدد این کشور به عنوان یک ابرقدرت سیاسی در ابعاد بین‌المللی ضروری است و نیروهای بازار ابزار مناسبی برای ایجاد فرصت‌های اقتصادی و حمایت‌های اجتماعی جهت تحقق این هدف نیستند (رمضان‌زاده و حسینی، ۱۳۸۹، ص ۱۰). بر اساس این رویکرد، شرکت گازپروم مهم‌ترین غول اقتصادی و انرژی روسیه، تقریباً ۹۰ درصد عملیات گاز روسیه و ۱۰۰ درصد صادرات گاز این کشور را به اتحادیه اروپا بر عهده دارد (فرجی‌راد و صالحی دولت‌آباد، ۱۳۹۶، ص ۱۲).

۲. تلاش برای کنترل منابع گاز طبیعی و خرید تأسیسات انتقال و فرآوری در کشورهای مشترک‌المنافع: اولویت روسیه از ابتدا حفظ انحصار جریان نفت و گاز آسیای مرکزی بوده است. گازپروم با ارایه خدمات ترانزیتی، گاز آسیای مرکزی را خریداری می‌کند و دوباره آن را می‌فروشد. روسیه طی بیست سال گذشته سود قابل توجهی از فروش گاز آسیای میانه به دست آورد است و ترکمنستان و قزاقستان را به متوازن‌کننده عرضه تبدیل کرده است (پاشنگ، ۱۳۹۵، ص ۱۵۹). از سوی دیگر، این کشور درصدد افزایش کنترل خود بر زیرساخت‌های استراتژیک انرژی در اوراسیا و اروپا است و به طور مستمر زیرساخت‌های انرژی مانند خطوط لوله، پالایشگاه‌ها، نیروگاه‌های برق و بنادر را خریداری می‌کند (لوفت و کورین، ۲۰۰۹، ص ۱۴۴).

۳. متنوع کردن مسیر و شیوه انتقال جهت عدم اتکا به یک کشور ترانزیتی خاص: روسیه از وابستگی مسیرهای صادراتی خود به کشورهای ترانزیت‌کننده به شدت نگران است. در حالی که در گذشته همه مسیرهای صادراتی گاز شوروی از کشورهای عضو پیمان ورشو می‌گذشت، اکنون این مسیرها باید از کشورهای عضو ناتو یا کشورهای بگذرد که احتمالاً عضو ناتو خواهند شد (دهقانی فیروزآبادی و موسوی، ۱۳۹۰، ص ۱۷). پس از راه‌اندازی خط لوله جریان شمالی، مؤسسه آکسفورد انرژی در گزارشی در این باره می‌نویسد: "هر چند کریدورهای

موجود، گازپروم را دارای ظرفیت فیزیکی کافی برای تحویل گاز در قالب قراردادهای بلندمدت کرده است، اما این شرکت روسی معتقد است که فاقد ظرفیت قابل اعتماد ترانزیت است. این باور از آثار ناگوار بحران‌هایی در ترانزیت گاز در هر دو کریدور بلاروس (۲۰۰۴ و ۲۰۱۰) و اوکراین (۲۰۰۶ و ۲۰۰۹) نشات می‌گیرد" (Dickel et.al. 2014. P 69).

۴. مقابله با احداث خط لوله‌های رقیب: حفظ کنترل بر مسیرهای انتقال انرژی بخشی از استراتژی روسیه است، و لذا با هر طرحی که می‌تواند جایگزینی برای انتقال انرژی به اروپا باشد، مخالفت می‌کند (لوفت و کورین، ۲۰۰۹، ص ۱۴۰). به طور مثال، می‌توان به اقدامات روسیه جهت ناکام گذاشتن خط لوله ناباکو از طریق پیگیری پروژه "جریان جنوبی" اشاره کرد (لوفت و کورین، ۲۰۰۹، ص ۱۴۵). علاوه بر این، روسیه به کشورهایی که قصد داشتند تا منابع گاز خود را به خط لوله ناباکو بدهند، فشار آورد. در سال ۲۰۱۳ این کشور آخرین حرکت خود را انجام داد و با کاهش محسوس قیمت گاز صادراتی به اروپا در عمل کنسرسیوم دریای سیاه را بی‌اعتبار ساخت. اگر چه روسیه نتوانست مانع خط لوله ترانس-آناتولی بشود، اما طرح ناباکو را متوقف کرد و از انتقال گاز ترکمنستان به غرب جلوگیری کرد (فرجی‌راد و صالحی دولت‌آباد، ۱۳۹۶، ص ۲۲).

۵. ایجاد شکاف بین کشورهای اروپایی خریدار گاز طبیعی: در میان اعضای اتحادیه اروپا در مورد به کار گرفتن سیاست مشترک در برابر روسیه اتفاق نظر وجود ندارد و این عاملی منفی در برخورد اروپا با سیاست‌های روسیه است. برای برخی اعضای اتحادیه اروپا روسیه یک تهدید بزرگ امنیتی است. جنگ روسیه و گرجستان زنگ خطر را برای آن‌ها به صدا درآورد. اما برای برخی دیگر روسیه شریکی حیاتی به ویژه در مقابله با تهدیدهای جهانی است. اختلاف چشمگیر در اروپا در وابستگی به انرژی روسیه از عوامل شکاف در اتحادیه است. برخی اعضای جدیدتر مانند لیتوانی و بلغارستان به صورت صددرصد به انرژی روسیه وابسته‌اند، اما برخی دیگر مانند اسپانیا و ایرلند واردکننده انرژی از روسیه نیستند (احمدیان و مرادی، ۱۳۹۳، ص ۱۲).

۳. تأثیر امنیت ملی و امنیت انرژی قطر در شکل‌گیری سیاست‌های صادرات گاز

در سالنامه آماری ۲۰۲۰ شرکت بی‌پی، قطر در رتبه چهاردهم جهانی ذخایر اثبات شده نفت خام و در رتبه سوم دارندگان ذخایر گاز قرار دارد. در زمینه تولید دارای رتبه چهاردهم در نفت خام و رتبه چهارم در گاز طبیعی پس از آمریکا، روسیه و ایران است. این کشور برای حفظ رتبه چهارم تولید، رقابتی تنگاتنگ با چین و کانادا دارد (British Petroleum, 2020). قطر از سال ۲۰۰۶ رهبر صادرات ال‌ان‌جی در جهان است و در سال ۲۰۱۴، ۳۱ درصد از سهم بازار را به خود اختصاص داده بود. این سهم در سال ۲۰۱۹، به علت رشد قابل توجه صادرات ال‌ان‌جی از استرالیا و آمریکا به ۲۲ درصد از سهم بازار کاهش یافته است. اقتصاد قطر نیز مانند بسیاری از همسایگانش، انرژی‌محور است. بر اساس گزارش بانک ملی قطر، ۶۰ درصد کل درآمد این کشور در سال ۲۰۱۲ از فروش محصولات هیدروکربنی به دست آمده است (موسوی، ۱۳۹۳، ص ۸).

قطر کشوری کوچک واقع در منطقه‌ای از لحاظ تاریخی ناپایدار است. با وجود ارتباطات نزدیک فرهنگی و سرزمینی با عربستان، نگاه حاکمان قطر به این پادشاهی به طور همزمان هم به صورت یک متحد و هم یک قدرت سلطه‌گر بوده است. از سوی دیگر، روابط همسایه شمالی این کشور یعنی ایران و شورای همکاری خلیج فارس و به تبع آن قطر به صورت تاریخی به علت عدم اعتماد، تعارضات و ادعاهای ارضی، ضعیف بوده است. تهدیدهای جدید ایدئولوژیکی که از انقلاب سال ۱۹۷۹ نشأت می‌گیرد و بر اساس تنش فرقه‌ای شیعه و سنی چارچوب‌بندی می‌شود، خود به عنوان منبعی برای به چالش کشیدن مشروعیت حاکمان کشورهای جنوبی و تضعیف ارتباط بین شورای مذکور و ایران به شمار آمده و ضعف روابط را تشدید کرده است (Krane & Wright, 2014, P 18). با توجه به این شرایط، حاکمان قطر به صورت سنتی به دنبال حمایت قدرت‌های خارج از منطقه هستند که با شبکه متحدان قبیله‌ای داخل منطقه پیوند می‌خورند. رهبری این کشور به صورت مداوم قصد دارد از این ارتباطات به عنوان اهرمی

جهت تأمین الزامات امنیتی یک کشور کوچک استفاده کند تا از این رهگذر به ثبات سیاسی، رشد اقتصادی و استقلال عمل بیشتر در اعمال سیاست‌های داخلی و خارجی برسد (Krane & Wright, 2014, P 18).

سیاست خارجی قطر، پر سر و صدا و جنجالی است. به طور مثال، در چند دهه گذشته از روابط با بازیگران دولتی و غیردولتی مانند ایران و عربستان یا حماس و اسرائیل که همدیگر را رقیب یا دشمن می‌پنداشته‌اند، استفاده کرده است. دوحه به صورت جدی از اخوان المسلمین مصر حمایت کرده است و یک بازیگر بزرگ در جنگ داخلی سوریه بوده است. همچنین کمک‌های قطری ابزاری برای کنار گذاشتن دیکتاتور لیبی معمر قذافی از قدرت بود. دوحه همچنین رهبری تلاش‌های میانجی‌گرانه در راستای رفع خصومت‌های منطقه‌ای را به ویژه در سودان، لبنان و یمن به عهده گرفته است (Bahgat, 2016, P 2).

برای انتخاب چنین سیاستی سه دلیل وجود دارد. نخستین و مهم‌ترین دلیل آن، تأمین امنیت و ثبات خود است. قطر با افزایش وجه بین‌المللی خود تلاش کرده است تا خود را از خطرات ناشناخته و آسیب‌پذیری‌هایی مشابه آنچه کویت در سال ۱۹۹۰ تحمل کرد، محافظت کند. افزون بر آن، با میانجی‌گری در تخصیصات جهان عرب، تلاش کرده است تا از گسترش دشمنی‌ها به داخل مرزهای خود جلوگیری کند. قطر در پی آن است که از طریق حفظ روابط دوستانه خود با ایران با نفوذ این کشور نیز مقابله کند و در عین حال خود را به عنوان یک جایگزین عربستان سعودی و یک رهبر جدید در خاورمیانه و یک متحد برای غرب و به ویژه آمریکا معرفی کند، به گونه‌ای که این متحد ارزش دفاع کردن را برای غرب داشته باشد (Rivlin, 2013, P 5). به این ترتیب می‌توان گفت تعریف امنیت ملی قطر از دو سطح منطقه‌ای با رویکرد واقع‌گرایانه و سطح بین‌المللی با رویکرد آرمان‌گرایانه تشکیل شده است.

نوع نگاه قطر به مفهوم امنیت انرژی در مقام یک کشور عرضه‌کننده بر اساس امنیت تقاضا و امنیت ترانزیت برای گاز طبیعی شکل گرفته است. پنج دولت عضو شورای همکاری خلیج فارس با کسری منابع گاز طبیعی روبرو هستند، در حالی

که قطر یک منبع عرضه ایده‌آل را در اختیار دارد، اما نزدیکی مسافت و روابط دوستانه در شبه جزیره عربی نتوانسته زمینه را برای تجارت کافی فرامرزی گاز طبیعی فراهم آورد. دلایل مختلفی برای این مشکل وجود دارد که به قیمت‌گذاری پایین نهادینه شده در شورای همکاری خلیج فارس مربوط می‌شود (Krane & Wright. 2014. P 5). همچنین مسایل و مشکلات قطری‌ها در شورای همکاری به ویژه اختلافات با عربستان امکان احداث هرگونه خط لوله برای ترانزیت گاز طبیعی (به ویژه از خاک عربستان) را منتفی کرده است.

این مشکلات سیاسی پتانسیل لازم برای انجام طرح‌های جایگزین صادرات گاز به صورت ال‌ان‌جی را فراهم کرد، زیرا صادرات به این شیوه نیازی به ترانزیت گاز از خاک هیچ یک از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نداشت (هیز، ویکتور و جف، ۲۰۰۶: ۲۶۵). از این رو قطر به دنبال صادرات گاز به صورت ال‌ان‌جی به مشتریانی بسیار دور رفت که قیمت‌های بالاتری را در قالب قراردادهای دو طرفه تضمین می‌کردند. موفقیت قطر در این مسیر، این کشور را به بزرگ‌ترین صادرکننده ال‌ان‌جی تبدیل کرده و به این کشور اجازه داده است که از اثرگذاری جهانی غیرمعمول در جهت توسعه امنیت ملی خود برخوردار شود. این موضوع از راه ارتباط مداوم با کشورهای قدرتمند واردکننده که در تداوم امنیت عرضه قطر ذی‌نفع بودند، به دست آمد (Krane & Wright. 2014. PP 6-7).

این واقعیت که مهم‌ترین منبع گاز قطر (میدان گاز گنبد شمالی) میدان مستقل گازی است، به این کشور انعطاف‌پذیری بالایی می‌دهد زیرا تولید گاز در آن وابسته به تولید نفت نبوده و لذا محدودیتی از طرف اوپک بر آن اعمال نمی‌شود. میعانات گازی که به همراه گاز تولید می‌شوند نیز مشمول محدودیت‌های اوپک نیست. این موضوع به این پادشاهی در کاهش هژمونی عربستان سعودی در یک رقابت طولانی یاری رساند (Krane & Wright. 2014. P 14). در واقع، صادرات گاز قطر موجب می‌شد که این کشور در محاسبات امنیت انرژی سایر کشورها در هنگام فاصله گرفتن از عربستان نقش مهمی ایفا کند. وابستگی کشورها به گاز قطر، آن‌ها را به ذی‌نفعانی در ثبات سیاسی داخلی و امنیت خارجی قطر تبدیل

می‌کرد.

به واقع حکومت شیخ حمد از سیاست انرژی برای ساختن روابط استراتژیک جهت برآورده ساختن نیازهای امنیتی کمک گرفت. این روابط استقلال عمل قطر را افزایش داد و قطر را به آن چیزی مجهز کرد که با نام "چارچوب امنیت متنوع شده" شناخته می‌شود که در مسیر آن، اهمیت روابط انرژی با قدرت‌های آسیایی و اروپایی نباید دست کم گرفته شود. این روابط و قراردادهای منتج از آن برای این کشورها یک انگیزه قوی در جهت حفظ امنیت و ثبات جریان منابع قطر ایجاد می‌کند و ظرفیت ژئوپلیتیکی قطر را افزایش می‌دهد (Krane and Wright, 2014, P 20).

قطر با توجه به اولویت‌های امنیت ملی خود و همچنین محدودیت‌هایی که در راستای تحقق امنیت انرژی به عنوان یک صادرکننده مواد هیدروکربنی داشته، با دوری از نگاه ایدئولوژیک، برقراری ارتباط‌های دو جانبه مستحکم سیاسی، نظامی و اقتصادی با کشورهای بزرگ جهان که مصرف‌کننده انرژی هستند را سرلوحه سیاست‌های صادرات گاز خود قرارداد. بر اساس این رویکرد، قطر امنیت انرژی را در چارچوبی برد-برد برای طرفین تعریف کرد که از خلال "وابستگی متقابل" ایجاد شده در همکاری‌های اقتصادی، زمینه بهره‌برداری از منابع انرژی به سود توسعه اقتصادی طرفین عرضه و تقاضا را فراهم سازد. بنابراین می‌توان گفت که تعریف امنیت انرژی در نگاه کشور قطر از نوع آرمان‌گرایانه می‌باشد.

۴. تأثیر امنیت ملی و امنیت انرژی ایران در شکل‌گیری سیاست‌های صادرات گاز

بر اساس بررسی آماری شرکت بی‌پی از انرژی جهان در سال ۲۰۱۹، ذخایر گاز کل جهان برابر ۱۹۸/۸ تریلیون مترمکعب برآورد شده است. در این میان ایران با ۳۲ تریلیون مترمکعب (۱۶ درصد کل ذخایر جهان)، دومین دارنده ذخایر گاز جهان است. بر اساس این گزارش، ایران در پایان سال ۲۰۱۹ میلادی با تولید سالانه حدود ۲۴۴/۲ میلیارد مترمکعب گاز سومین تولیدکننده گاز جهان پس از ایالات متحده و روسیه به شمار می‌رود و سهم ۶/۱ درصدی در تولید را از آن

خود کرده است. ایران با مصرف ۲۲۳/۶ میلیارد مترمکعب گاز (۵/۷ درصد از مصرف کل جهان) در سال ۲۰۱۹ رتبه چهارم را در جهان پس از آمریکا، روسیه و چین داشته است. در واقع ایران در سال ۲۰۱۹، از ظرفیت ۲۰/۶ میلیارد مترمکعبی برای صادرات گاز برخوردار بوده که طبق اطلاعات بی‌پی ۱۶/۹ میلیارد مترمکعب آن از طرق خط لوله صادر شده است که از کل حجم تجارت گاز طبیعی در جهان که بالغ بر ۱۲۸۶/۶ میلیارد مترمکعب است ۱/۳ درصد آن را دربرمی‌گیرد (British Petroleum, 2020).

اهمیت موضوع صادرات گاز طبیعی برای اقتصاد کشور در حدی است که در بند ۱۲ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی که توسط رهبری در سال ۱۳۹۲ ابلاغ گردید، جهت مقابله با ضربه‌پذیری درآمد حاصل از صادرات نفت و گاز، بر افزایش صادرات گاز تأکید شده است. در راستای تحقق این بند از سیاست‌های مذکور، در سند ملی "راهبرد انرژی کشور" تهیه شده توسط شورای عالی انرژی، در بخش راهبردهای نفت و گاز این سند، در بندهای ۸ و ۱۲ بر "تخصیص بهینه گاز طبیعی تولیدی کشور بر اساس جامع‌نگری منافع ملی" و "اتخاذ تدابیر کارآمد در حوزه دیپلماسی انرژی برای افزایش سهم ایران از تجارت جهانی گاز طبیعی و فرآورده‌های نفتی" اشاره شده است.

با توجه به این تأکیدات، در برنامه ششم توسعه که از سال ۱۳۹۶ تا سال ۱۴۰۰ اجرایی می‌گردد، مقرر شده است ظرفیت تولید روزانه گاز طبیعی ایران به ۱/۳ میلیارد مترمکعب برسد. این هدف‌گذاری فرصت بسیار خوبی از نظر موقعیت استراتژیک پیش روی کشور قرار می‌دهد تا بتواند به لحاظ تأمین انرژی برای کشورهای منطقه نقش حیاتی به عهده گیرد و همچنین با وابسته‌سازی کشورهای همسایه در حوزه انرژی، امنیت پایدار را برای کشور به ارمغان آورد.

باید توجه کرد که ایران همواره در کانون توجه قدرت‌های بین‌المللی بوده است. این موقعیت به دو صورت بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی تأثیرگذار بوده است؛ از یک سو، به علت این که این موقعیت با بی‌طرفی و انزواگرایی سازگاری ندارد، نوعی سیاست خارجی برون‌گرا و فعال را ایجاب کرده و از سوی

دیگر، خاطره‌ی تاریخی مداخلات بین‌المللی موجب شکل‌گیری نوعی بیگانه‌هراسی و بیگانه‌ستیزی شده و سیاست خارجی تقابلی و مواجهه‌جویانه‌ای را در پی آورده که امنیت ملی، استقلال و حفظ تمامیت ارضی اهداف کانونی آن را تشکیل می‌دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ص ص ۹۴-۹۵). این مسایل در کنار شرایط بین‌المللی سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی موجب آن شده که در قانون اساسی برآمده از انقلاب، مواضع به شدت رادیکالی در مورد مناسبات بین‌المللی اتخاذ گردد که نقش مهمی در چارچوب‌بندی سیاست خارجی کشور داشته است. در اصول مختلف قانون اساسی آشکارا بر "نفی هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی"، "قسط و عدل"، "نفی نظام سلطه" و "طرد کامل استعمار" و استکبار و حتی مبارزه با آن تأکید شده است. مطابق خوانش رسمی جمهوری اسلامی، اسلام به عنوان ایدئولوژی مشروعیت‌بخش انقلاب اسلامی، دینی است فرازمانی و فرامکانی که به همه عصرها و نسل‌ها تعلق دارد و این ماهیت فراملی اسلام، صدور انقلاب اسلامی را به جوامع و ملت‌های دیگر ایجاب می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ص ص ۱۶۱-۱۶۲). این مسأله سبب شده است تا تلاش برای صدور الگوی اسلام سیاسی شیعی که رکن اصلی هویت نظام محسوب می‌شود، به بنیادی‌ترین اصل هدایت‌کننده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شود و حمایت از جنبش‌های معتقد به اسلام سیاسی یکی از اولویت‌های سیاست خارجی ایران باشد (قهرمانپور، ۱۳۹۴، ص ص ۲۱۷-۲۱۸). بر اساس مطالب گفته شده چارچوب‌بندی مفهوم امنیت ملی و سیاست خارجی در جمهوری اسلامی را می‌توان در قالب این مؤلفه‌ها دسته‌بندی کرد: ۱- تلاش برای استقرار نظم نوین جهانی، ۲- غرب‌ستیزی، ۳- صدور انقلاب، ۴- حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، ۵- گسترش اسلام سیاسی. موارد ذکر شده ما را به این نتیجه می‌رساند که ایران به عنوان کشوری میان‌پایه در جهان امروز که به دنبال برهم زدن نظم جهانی، تبدیل شدن به بزرگ‌ترین قدرت منطقه‌ای خاورمیانه و جهان اسلام و به چالش کشیدن منافع قدرت هژمون یعنی ایالات متحده آمریکا در اقصی نقاط جهان است، گریزی از انتخاب رویکرد واقع‌گرایی برای تأمین امنیت ملی خود

ندارد.

مطالعه اسناد حوزه انرژی ایران نشان‌دهنده عدم اشاره به مفهوم امنیت انرژی در این اسناد است، هر چند در بعضی اسناد به مفاهیمی که ذیل مفهوم امنیت انرژی تعریف می‌شوند، مانند متنوع‌سازی منابع انرژی، مانند بند ۲۳ سیاست‌های کلی نظام در بخش انرژی یا در قسمت سیاست‌های سایر منابع به "ایجاد تنوع در منابع انرژی کشور و استفاده از آن با رعایت مسایل زیست‌محیطی و تلاش برای افزایش سهم انرژی‌های تجدیدپذیر با اولویت انرژی‌های آبی" اشاره شده است. جنبه‌های مختلف امنیت انرژی در راهبرد ملی انرژی کشور بیشتر به چشم می‌خورد. به طور مثال در بند ۲۳ با توجه به مشکلات تجارت نفت و گاز، گفته شده است: "فقدان امنیت عرضه در صادرات نفت خام و میعانات گازی و بازارهای بلندمدت و نبود مشتریان راهبردی" و در ادامه در اهداف کلان بخش انرژی در بندهای ۸ و ۹، به ارتقا امنیت عرضه انرژی مطمئن، پایدار و با کیفیت مناسب و تنوع بخشی اقتصادی سبد انرژی کشور توجه شده است. به علت فقدان رویکرد مشخص نسبت به امنیت انرژی تلاش می‌کنیم با بازخوانی پروژه‌های صادرات گاز کشور در ۲۰ سال گذشته و دلایل شکست آنان از نظر کارشناسان، به رویکرد سیاست‌گذاران این حوزه در مورد امنیت انرژی دست پیدا کنیم.

نظریه "ثبات هژمونیک" در روابط بین‌الملل از زیرشاخه‌های مکتب واقع‌گرایی است و مطابق آن، جریان منظم و ثبات اقتصاد بین‌المللی لیبرال مستلزم مدیریت یک قدرت برتر است. طبق نظریه ثبات هژمونیک، رهبر هژمون در جهان باید دارای شرایطی باشد که مهم‌ترین آن از نظر سایمون بروملی^۱ عبارت هستند از: ۱- ترویج اقتصاد بازار آزاد و لیبرال در برابر اقتصادهای حمایتی ۲- کنترل بر منابع انرژی و مواد خام بازار از جمله منابع نفتی جهان ۳- برتری تسلیحاتی و تفوق نظامی یک‌جانبه در نظام بین‌الملل ۴- جلوگیری از پیدایش "رقبای هم‌تا" در عرصه نظام بین‌الملل. بر اساس آنچه گفته شد هژمونی مستلزم پشتوانه مادی و منابع کافی قدرت است و در حال حاضر نیز تنها ایالات متحده واجد این شرایط

می‌باشد. مطابق نظریه ثبات هژمونیک، نظارت بر ذخایر انرژی منطقه خلیج فارس و خاورمیانه را می‌توان یکی از ارکان مهم لازم برای تداوم هژمونی آمریکا ارزیابی کرد (واعظی، ۱۳۸۹، صص ۱۹۶-۱۹۷). تلاش نظام سرمایه‌داری این است که هیچ قدرتی نباید به تنهایی مجاز به کنترل منطقه خاورمیانه باشد. پیدایش یک دولت سلطه‌جو در منطقه خاورمیانه، به صورت بالقوه می‌تواند در تأمین نفت برای سایر مناطق جهان اختلال ایجاد کند (موسویان، ۱۳۹۴، صص ۱۶۴). نگرانی ایالات متحده آمریکا از تهدیدهای گاه و بی‌گاه فرماندهان نظامی ایران مبنی بر بستن تنگه هرمز و تهدید امنیت انرژی بین‌المللی در صورت وقوع جنگ بین دو کشور یا یک جنگ منطقه‌ای است. تنگه هرمز مهم‌ترین آبراه ترانزیت نفت در جهان است. بر اساس گزارش اداره اطلاعات انرژی آمریکا در ۲۰ ژوئن ۲۰۱۹، در سال ۲۰۱۸ به صورت متوسط در هر روز ۲۱ میلیون بشکه نفت از این تنگه عبور کرده است که معادل ۲۱ درصد مصرف روزانه فرآورده‌های نفتی در جهان می‌باشد. علاوه بر این بیش از یک چهارم محموله‌های ال‌ان‌جی جهان در سال ۲۰۱۸ از این گذرگاه عبور کرده است که بالغ بر ۴/۱ تریلیون فوت‌مکعب در سال می‌گردد. (The Strait of Hormuz. 20 June 2019)

ایران یکی از کشورهایی است که با توجه به منابع سرشار نفت و گاز و موقعیت ژئوپولیتیک خود در مرکز بیضی انرژی جهانی که نقطه اتصال دو کانون انرژی دنیا یعنی حوزه دریای خزر و خلیج فارس است، می‌تواند با توجه به چارچوب‌های امنیت ملی خود که در پی به چالش کشیدن نظم جهانی است نقش مخربی در تفوق ایالات متحده آمریکا بر منابع انرژی این منطقه و خطوط انتقال زمینی و دریایی آن بازی کند (هاتر، ۲۰۱۰، صص ۴۷). بر این اساس یکی از مهم‌ترین زمینه‌هایی که آمریکا پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی دست به اعمال محدودیت علیه ایران زد، حوزه انرژی بوده است. این سیاست از ابتدای دهه ۱۳۷۰ آغاز شد. کلیتون در ۱۴ مرداد ماه ۱۳۷۵ قانون مجازات‌های علیه ایران و لیبی مصوب کنگره را امضا کرد. طبق این قانون که به داماتو معروف شد، شرکت‌های غیرآمریکایی که در بخش نفت و گاز ایران و لیبی سرمایه‌گذاری کنند

مجازات خواهند شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، صص ۴۲۲ - ۴۲۳). در ادامه این مسیر بر شیوه‌های اعمال تحریم بر حوزه انرژی ایران افزوده شده است که اشکال مختلف آن عبارتند از: ۱- تحریم خرید نفت ۲- تحریم فروش فرآورده‌های نفتی ۳- تحریم سرمایه‌گذاری ۴- تحریم تکنولوژی و فناوری ۵- تحریم خدمات مدیریت توسعه منابع ۶- محدود کردن اثرگذاری در نهادهای بین‌المللی ۷- تحریم پروژه‌های توزیع و ترانزیت ۸- محدود شدن پروژه‌های بین‌المللی ۹- تحریم فروش تجهیزات و قطعات (واعظی، ۱۳۸۹، صص ۶۱۱).

با اعمال این تحریم‌ها تلاش آمریکا معطوف به آن است که جمهوری اسلامی ایران به عنوان شریک مطمئنی در فروش تلقی نشود و جایگاه جمهوری اسلامی به عنوان یک بازیگر بزرگ کاهش یابد (آذری و ابراهیمی، ۱۳۸۶، صص ۳۶۷). به همین علت سیاست خارجی آمریکا در منطقه بر پایه همه چیز بدون ایران شکل گرفته است. آمریکا برای محدود کردن توان ژئوپلتیک ایران در زمینه انرژی از منافع گوناگونی برخوردار است که هم از نگرانی‌های این کشور بابت امنیت انرژی خود و سایر کشورهای بزرگ صنعتی نشأت می‌گیرد و هم ریشه در جلوگیری از تبدیل شدن ایران به یک قدرت منطقه‌ای چالش‌گر برای نظم جهانی دارد. در ادامه بعضی از سیاست‌های آمریکا برای محدود کردن توان صادرات گاز و نیز مواردی از کم توجهی سیاست‌گذاران ایرانی به اصول امنیت انرژی در طرح‌های صادرات گاز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۴-۱. خط لوله صلح

یکی از مهم‌ترین عوامل نتیجه‌بخش نبودن مذاکرات خط لوله صلح، مخالفت‌های آمریکاست. آمریکا می‌داند که موفقیت ایران در اجرای طرح‌های انتقال انرژی در افزایش توان کشور در معادلات جهانی و تغییر دیدگاه‌های سیاسی در مورد امنیت انتقال انرژی از ایران مؤثر است، بنابراین سعی دارد این گزینه که آزادی عمل ایران را بالا می‌برد محدود کند. در این راستا اعمال فشار بر هندوستان و پاکستان جهت خودداری از مشارکت در خط لوله صلح در دستور کار آمریکا قرار دارد (فرجی‌راد، بایی لاشکی و جهانبخش، ۱۳۹۴، صص ۱۲). آمریکا از مسیر جنوب

شرق جهت انتقال گاز ترکمنستان به هند حمایت جدی می‌کند، زیرا از یک سو از قدرت مانور ایران در بحث انرژی و فروش گاز به هند و پاکستان می‌کاهد و از سوی دیگر رقیب دیرین خود یعنی روسیه را محدودتر می‌کند (فرجی‌راد، بایی لاشکی و جهانبخش، ۱۳۹۴، ص ۲۳). از سوی دیگر پیشینه شش دهه روابط پر تنش هند و پاکستان، نگرانی مقامات هندی را در مورد طرح انتقال گاز ایران و پاکستان به دنبال دارد. هند نمی‌تواند بپذیرد که گلوگاه انرژی‌اش در دست پاکستان باشد و در صورت تشدید اختلاف‌ها، پاکستان از این خط لوله به عنوان ابزاری برای فشار به هند استفاده کند و با قطع گاز این کشور را در موقعیت انفعالی قرار دهد (فرجی‌راد، بایی لاشکی و جهانبخش، ۱۳۹۴، ص ۱۳). این مورد عدم توجه ایران به امنیت مسیر ترانزیت انرژی در زمان طراحی خط لوله صلح را نشان می‌دهد. همچنین باید توجه کرد هزینه پروژه بدون سرمایه‌گذاری خارجی برای پاکستان بسیار زیاد است. بر خلاف خط لوله تاپی، خط لوله ایران-پاکستان از حمایت مالی بانک توسعه آسیایی برخوردار نیست. در این مورد نیز ایران توجهی به مؤلفه‌های امنیت تقاضا، یعنی توان پرداخت هزینه ایجاد خط و همچنین گاز فروخته شده به کشور خریدار را نکرده است.

۴-۲. صادرات گاز به اروپا

اصلی‌ترین پروژه صادرات گاز ایران به اروپا از خط لوله ناباکو بوده و یکی از مشکلات پروژه ناباکو مشکل تأمین منابع گازی لازم برای تزریق به این خط لوله بوده است. در مورد انتقال گاز ایران به این خط لوله، ریچارد مورنینگ استار^۱ فرستاده ویژه دولت اوپاما در کمیته خارجی سنا در جولای ۲۰۰۹ بیان داشت: «اگر ایران تصمیم به حل مسایل خود با آمریکا شامل برنامه هسته‌ای خود گرفت می‌تواند از مزایای حضور در پروژه‌های انرژی بهره‌بردار» (Nabucco Gas Line. 16 July 2009). او در آوریل همان سال در کنفرانسی در بلغارستان احتمال حضور ایران در پروژه ناباکو را رد کرد و پیشنهاد داد که باز کردن فضا در حوزه انرژی به عنوان یک هویج برای بهبود روابط در سایر حوزه‌ها باشد (Iran can. 26 April

1. Richard L. Morningstar

(2009). نکته قابل توجه در بحث صادرات گاز به اروپا این است که ایران در شرایط پس از فروپاشی اتحاد شوروی به جای بهره‌گیری از توانمندی‌های جغرافیایی خود، به بازیگری هم‌راه و هم‌ساز برای روسیه تبدیل شده است. بازیگری که همه عرصه‌های رقابت را برای ادامه‌ی تقابل با آمریکا و اروپا به نفع روسیه واگذار کرده و به جای بهره‌گیری از موقعیت ممتاز جغرافیایی خود، برای انتقال انرژی از آسیای مرکزی و قفقاز به بازارهای جهانی و ارایه تسهیلات برای راه‌یابی بازیگران جهانی به حوزه دریای خزر، هم‌گامی با روسیه جهت تأمین منافع انحصاری آن کشور در کنترل انتقال انرژی از مسیرهای جنوبی به سوی آب‌های آزاد جهان را هدف قرار داده است (کولایی، ۱۳۸۹، صص ۲۲-۲۱).

۴-۳. صادرات گاز به کشورهای حاشیه خلیج فارس

بررسی چشم‌اندازهای انرژی نشان می‌دهد که خاورمیانه در دو دهه آینده رشد قابل توجهی را در مصرف گاز طبیعی تجربه می‌کند. کشورهای حاشیه خلیج فارس به جز قطر، همگی به واردات گاز برای مصارف داخلی خود نیاز دارند. ایران نیز به دلیل فاصله بسیار کم با این کشورها همواره تمایل داشته تا به آن‌ها گاز صادر کند اما در راه تحقق این هدف دو دسته از موانع وجود دارند:

۴-۳-۱. موانع سیاسی؛ در مورد موانع سیاسی صادرات گاز به کشورهای حاشیه خلیج فارس، عراقی مدیرعامل پیشین شرکت ملی گاز ایران بیان می‌کند: «صادرات گاز به کشورهای همسایه تحت تأثیر مسایل سیاسی است، همزمان با مذاکره با کویت برای صادرات گاز به این کشور، برخی با بالارفتن از دیوار سفارت عربستان، کار را خراب و پل ارتباطی ما با کویت و سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس را قطع کردند.» (معاون وزیر نفت، ۱۳۹۶). از سوی دیگر فشارهای آمریکا در این بازار نیز تأثیرگذار بوده است. اسناد افشا شده از سوی ویکیلیکس نشان می‌دهد که پس از تفاهم‌نامه سال ۲۰۰۷ ایران و عمان، آمریکایی‌ها با آن مخالف بوده و به دولت عمان فشار آورده‌اند که گاز مورد نیاز خود را از قطر تأمین نماید (حسن‌تاش، ۱۳۹۲).

۴-۳-۲. مشکل قیمت‌گذاری؛ از نظر بسیاری از کارشناسان مهم‌ترین مشکل

در عدم موفقیت اکثر قراردادهای صادرات گاز ایران اختلاف بر سر قیمت با کشورهای متقاضی است که این مسأله ارتباط مستقیمی با مفهوم قابل تحمل بودن قیمت انرژی پیدا می‌کند. این اختلاف به شکل‌های مختلفی صورت‌بندی می‌شوند، عده‌ای آن را تلاش مشتریان برای "مفت‌خوری" گاز تعبیر می‌کنند. برخی آن را عدم انعطاف لازم ایران در فروش گاز بر خلاف نفت می‌دانند و برخی دیگر آن را عدم توجه ایران به شرایط متفاوت بازارهای گوناگون گاز نام می‌نهند. باید توجه کرد که قیمت منطقه‌ای گاز در خلیج فارس به طور نسبی پایین است و همین خود عاملی برای تشدید مسایل قیمتی می‌شود.

۴-۴. صادرات گاز به ترکیه

در سال ۲۰۰۱ قرارداد صادرات گاز بین ایران و ترکیه منعقد شد. بر اساس این قرارداد ۲۵ ساله، ترکیه باید سالانه حداقل حدود ۸/۵ میلیارد مترمکعب گاز از ایران دریافت کند. ایران در چند سال گذشته به علت عدم توازن تولید و مصرف چند بار در فصول زمستان به صورت ناخواسته قادر به تأمین گاز صادراتی به ترکیه نبوده است. این مسأله علاوه بر اینکه موجب صدمه دیدن مبحث امنیت عرضه گاز از دید مشتریان گاز ایران شده، موجبات شکایت‌های ترکیه علیه ایران را نیز فراهم کرده است. در کنار این مسأله در حال حاضر ترکیه برای تحقق آرزوی تبدیل شدن به هاب انرژی منطقه در غیاب رقیب اصلی خود یعنی ایران که به تدریج از تمامی ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی خود در نزدیک به سه دهه گذشته تهی شده است، هم زمان هم با روسیه در حال اجرای خط لوله جریان ترکی برای انتقال گاز این کشور به اروپاست و هم در همراهی با سیاست‌های ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا با مشارکت جمهوری آذربایجان در حال ساخت خط لوله ترانس آناتولی است. بهره‌برداری این دو خط لوله امکان انتقال انرژی غرب دریای خزر از راه ایران به خلیج فارس را تقریباً منتفی می‌سازد و در صورت احداث خط لوله ترانس خزر و پیوستن ترکمنستان به خطوط لوله عبوری از ترکیه، ظرفیت ترانزیت ایران در مورد منابع شرق دریای خزر را نیز عقیم می‌کند. در جمع‌بندی روابط انرژی ایران و ترکیه باید گفت که سیاست "همه چیز بدون ایران" آمریکا

که به دنبال تلاش جمهوری اسلامی برای به چالش کشیدن نظم جهانی به شیوه‌های گوناگون اتخاذ شده است، موجب گردیده ترکیه هر آنچه را که باید از ترانزیت انرژی منطقه خزر نصیب ایران می‌شده است، را از آن خود کند. با جرأت می‌توان گفت برندگان اصلی انعکاس سیاست خارجی ایران در حوزه انرژی، ترکیه و روسیه بوده‌اند.

با توجه به موارد بالا می‌توان گفت جمهوری اسلامی ایران همواره تلاش کرده است روابط اقتصادی را از روابط سیاسی جدا سازد. ایران در حالی که در بعد سیاسی، نظم جهانی را به شیوه‌های مختلف به چالش می‌کشد، در بعد اقتصادی دست همکاری به سوی همسایگان خود و کشورهای صنعتی جهان دراز می‌کند. بر اساس این رویکرد به نظر می‌رسد سیاست‌گذاران صادرات گاز به دنبال خوانشی آرمان‌گرایانه از امنیت انرژی بوده‌اند که بیشینه کردن منافع اقتصادی کشور و تداوم بخشیدن به آن را هدف قرار می‌دهد اما به پیش‌نیازهای چنین رویکردی که الزام اولویت یافتن امنیت نرم مبتنی بر اقتصاد بر امنیت سخت و نظامی در تعریف چارچوب‌های امنیت ملی ایران است، توجه ننموده‌اند. رویکرد آرمان‌گرایانه به امنیت انرژی همان‌گونه که در ابتدا شرح دادیم مبتنی بر وابستگی متقابل و تعریف روابط اقتصادی و سیاسی برد-برد بین طرفین معامله است که چارچوب‌های کنونی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران قادر به تأمین این پیش‌زمینه‌ها نمی‌باشند و به خاطر همین عدم انطباق است که پیش‌برد طرح‌های صادرات گاز ایران علی‌رغم موقعیت ژئوپلیتیک مناسب و منابع فراوان با موانع بسیاری مواجه شده است. علاوه بر این، جهت‌گیری صادرات گاز نیاز به پشتوانه مازاد تولید قابل توجهی دارد که خریداران گاز طبیعی ایران را از تأمین امنیت عرضه در هر زمان مطمئن نماید که این مهم نیز با توجه به مصرف افسار گسیخته داخلی و عدم توان سرمایه‌گذاری کافی به واسطه تحریم، هیچ‌گاه محقق نشده است و آسیب خود را به روابط تجاری ایران با قدیمی‌ترین واردکننده گاز کشور یعنی ترکیه وارد نموده و بدبینی نسبت به عدم وجود گاز مازاد برای صادرات را در سایر خریداران بالقوه و مذاکره‌کنندگان ایجاد کرده است.

نتیجه گیری

این پژوهش، تلاشی برای یافتن چگونگی شکل گیری سیاست های صادرات گاز جمهوری اسلامی ایران در قالب مؤلفه های امنیت انرژی و همچنین نحوه تأثیر چارچوب بندی امنیت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر این دو مقوله بوده است. از این رو فرضیه پژوهش که مدعی است هرگونه کامیابی یا ناکامی سیاست گذاری صادرات گاز ایران وابستگی مستقیم به توجه به امنیت انرژی طرفین مبادله در سایه ملاحظات کلان امنیت ملی خواهد داشت، با نگاهی تطبیقی به سیاست های صادرات گاز کشورهای بزرگ تولید و صادرکننده گاز طبیعی (روسیه و قطر) مورد بررسی قرار گرفت.

روس ها با توجه به جایگاه صادرات انرژی خود، امنیت تقاضا را بیش از امنیت عرضه در سیاست گذاری های خود مد نظر قرار می دهند و در راستای نیل به آن و با توجه به اولویت های امنیت ملی خود، سه سیاست عمده تسلط دولت روسیه بر استخراج منابع انرژی داخلی و منابع کشورهای مشترک المنافع، انحصار انتقال انرژی کشورهای خارج نزدیک از سوی شرکت های روسی و متنوع کردن بازارها و مسیرهای انتقال انرژی به مقاصد هدف را در محیط بین المللی پیگیری کرده اند. بر این اساس می توان گفت روسیه انرژی را به عنوان زیرمجموعه ای از یک قدرت سیاسی جهانی و ابزاری قانونی و مشروع در سیاست خارجی نگاه می کند. از دید روسیه، امنیت انرژی، بخشی از امنیت ملی است و باید برای تأمین آن از تمامی ابزار قدرت استفاده کرد. بنابراین با اطمینان بالایی می توان گفت که خوانش روسیه از امنیت انرژی به مانند رویکرد آن در عرصه امنیت ملی، خوانشی واقع گرایانه است.

در مقابل قطر به عنوان کشوری کوچک با جمعیت کم همواره درصدد محافظت از خود در قبال دو قدرت بزرگ همسایه خود یعنی عربستان و ایران بوده و تلاش داشته با کسب حمایت از قدرتهای فرامنطقه ای به متوازن کردن نفوذ این دو کشور بپردازد، تا از این راه به ثبات سیاسی، رشد اقتصادی و استقلال عمل بیشتر در اعمال سیاست های داخلی و خارجی خود دست یابد. با توجه به

این نوع تعریف از چارچوب‌های امنیت ملی (واقع‌گرایی در سطح منطقه و آرمان‌گرایی در سطح جهان) و همچنین مطالعه اختلافات اقتصادی و ارضی که مانع قطر برای انتقال گاز طبیعی به همسایگان عرب خود در منطقه خلیج فارس بوده، این کشور به عنوان یک صادرکننده گاز با قدم گذاشتن در مسیری که توجه حداکثری به منافع پذیرفته شده طرف‌های خریدار در آن نقش مهمی داشت، امنیت انرژی را در چارچوبی برد-برد برای طرفین تعریف کرد که از خلال "وابستگی متقابل" ایجاد شده در همکاری‌های اقتصادی، زمینه بهره‌برداری از منابع انرژی به سود توسعه اقتصادی طرفین عرضه و تقاضا را فراهم سازد. از همین رو، می‌توان گفت تعریف حاکمان قطر از امنیت انرژی از نوع آرمان‌گرایانه است.

در ایران، بر خلاف روسیه که مفهوم امنیت انرژی از جایگاه روشنی در اسناد مربوط به امنیت ملی و سیاست‌های انرژی این کشور برخوردار است، هنوز به صورت مشخصی به این مفهوم پرداخته نشده است. به طور مثال، بنا به اعتقاد بیش‌تر کارشناسان، ایران در مذاکرات صادرات گاز همواره با مشکل قیمت‌گذاری گاز صادراتی خود مواجه بوده است و بدون توجه به ویژگی‌های هر بازار به دنبال تحمیل قیمت گاز صادراتی به ترکیه به سایر متقاضیان واردات گاز از ایران بوده است. این مورد به نوعی از بی‌توجهی به مؤلفه قابل تحمل بودن قیمت انرژی نشأت می‌گیرد، هر چند نمی‌توان از ابعاد سیاسی این مسأله که ناشی از فرصت‌طلبی مشتریان به خاطر انزوای سیاسی ایران و یا فشارهای سیاسی غیرکارشناسی داخل کشور به مذاکره‌کنندگان تحت عنوان ارزان‌فروشی گاز، چشم‌پوشی کرد. مثال دیگر، بی‌توجهی به مؤلفه‌های امنیت انرژی در قرارداد صادرات گاز به پاکستان خود را به صورت نادیده گرفتن ضعف مالی این کشور برای ایجاد زیرساخت‌های لازم برای انتقال گاز صادراتی به مراکز جمعیتی خود و یا پرداخت بهای گاز صادراتی نشان می‌دهد. این امر در تناقض آشکار با امنیت تقاضا می‌باشد. علاوه بر این باید توجه کرد چگونگی چارچوب‌بندی امنیت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که در پی به چالش کشیدن نظم جهانی و

استقرار نظم دلخواه خود تحت لوای مفهوم غرب‌ستیزی و به وسیله ابزارهایی مانند صدور انقلاب، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش و گسترش اسلام سیاسی است. باعث شده که ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت هژمون در سه دهه گذشته تمام توان خود را برای محدودسازی ایران و تهی کردن ظرفیت‌های ژئوپلتیک و ژئواکونومیک کشور به کار ببرد. این کشور با اعمال تحریم‌های گوناگون از تمام توان خود برای اینکه ایران را شریکی نامطمئن در حوزه صادرات یا ترانزیت انرژی معرفی کند، استفاده کرده است. تصویر ساخته‌شده از ایران توسط ایالات متحده آمریکا در حوزه انرژی، تحت عنوان تهدیدی برای امنیت انرژی جهانی و مختل‌کننده مؤلفه در دسترس بودن امن انرژی برای مصرف‌کنندگان می‌باشد.

از سوی دیگر، چارچوب‌بندی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و انزوای ناشی از آن، ایران را ناچار به اتکا به روسیه نموده است. روسیه بزرگ‌ترین صادرکننده انرژی به اروپا است و از این مزیت خود به بهترین شکل در جهت تأمین منافع ملی‌اش بهره می‌برد. روسیه تمام تلاش خود را در جهت خنثی کردن ورود رقبای جدی به بازار گاز اروپا معطوف می‌دارد. چارچوب‌بندی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و نوع رابطه تخصصی با آمریکا مانع استفاده از ظرفیت ژئوپلتیکی و ژئواکونومیکی ایران جهت صادرات گاز طبیعی کشور و ترانزیت گاز آسیای مرکزی از مسیر ایران به بازارهای جهانی به ویژه اروپا شده است، زیرا ایران تمایلی به رقابت با یکی از معدود متحدان خود در جهان را ندارد.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که چارچوب‌بندی فعلی امنیت ملی باعث تحت فشار قرار گرفتن صادرات گاز ایران از سوی ایالات متحده آمریکا با پررنگ کردن نبود امنیت عرضه از سوی ایران و نیز از سوی روسیه جهت عدم اجازه ورود رقبا به بازار اروپا جهت حفظ امنیت تقاضای خود در این بازار شده است. در ادامه اهم موارد مطرح شده در این مقاله در جدولی ارایه می‌گردد:

جدول ۱. بررسی تطبیقی سیاست‌گذاری صادرات گاز طبیعی در چارچوب مؤلفه‌های امنیت انرژی در روسیه،

قطر و ایران

ردیف	نام کشور	حوزه فعالیت	رویکرد امنیت ملی	رویکرد امنیت انرژی	سیاست‌های صادرات گاز	میزان موفقیت	دلایل ناکامی
۱	روسیه	جهانی	واقع‌گرایی	واقع‌گرایی	<ul style="list-style-type: none"> تسلط دولت بر استخراج منابع انرژی داخلی و منابع کشورهای مشترک‌المنافع انحصار انتقال انرژی از کشورهای خارج نزدیک توسط سوی شرکت‌های روسی متنوع کردن بازارها و مسیرهای انتقال انرژی به مقاصد هدف 	بسیار زیاد	-
۲	قطر	جهانی	واقع‌گرایی در منطقه-آرمان‌گرایی در جهان	آرمان‌گرایی	<ul style="list-style-type: none"> تمرکز بر صادرات به صورت ال‌ان‌جی جهت دور زدن کشورهای همسایه تعریف امنیت انرژی در چارچوبی برد-برد در قالب بهره‌برداری از منابع انرژی به سود توسعه اقتصادی طرفین عرضه و تقاضا تمرکز فروش گاز به کشورهای بزرگ صنعتی جهت ایجاد وابستگی متقابل 	بسیار زیاد	-
۳	ایران	منطقه‌ای	ایدئولوژیک (هویت‌گرا بی-واقع‌گرایی)	آرمان‌گرایی	<ul style="list-style-type: none"> تلاش برای تفکیک مواضع سیاسی از همکاری‌های اقتصادی تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی جهت افزایش تولید تمرکز بر صادرات با خط لوله به کشورهای همسایه 	خیلی کم	<ul style="list-style-type: none"> عدم هم‌خوانی رویکرد امنیت ملی و امنیت انرژی و الزامات آن تحت فشار قرار گرفتن از سوی ایالات متحده آمریکا با پررنگ کردن نبود امنیت عرضه از سوی ایران تحت فشار قرار گرفتن از سوی روسیه جهت حفظ انحصار در بازار اروپا عدم توجه به مؤلفه‌های امنیت انرژی در قراردادهای صادرات گاز مصرف افسارگسیخته داخلی

توصیه‌های سیاستی:

۱. همان‌گونه که در بخش قبل نشان داده شد، موفقیت در صادرات گاز در گرو انطباق رویکرد امنیت ملی و امنیت انرژی کشور و تن دادن به الزامات آن است. جمهوری اسلامی ایران با توجه به چارچوب‌بندی فعلی خود از امنیت ملی و سیاست خارجی کشور در صورتی که به دنبال افزایش صادرات گاز بر اساس اسناد بالادستی است بایستی به دنبال چنان نفوذ سیاسی و نظامی بر کشورهای

پیرامونی (مانند تسلطی که روسیه بر کشورهای مشترک المنافع و اعمار شوروی دارد) برود که صادرات گاز خود به این کشورها را تحمیل نماید و با ایجاد انحصار در بازار این کشورها، آن‌ها را از نظر منابع و زیرساخت انرژی به خود وابسته نماید (مدل روسیه). اگر چنین چشم‌اندازی از توان کشور برای پیش‌برد رویکرد واقع‌گرایانه وجود ندارد، گریزی از اصلاح رویکرد ایران به جهان و بهبود روابط با قدرت‌های بزرگ وجود ندارد؛ زیرا رویکرد آرمان‌گرایانه در امنیت انرژی و تلاش برای حداکثرسازی منافع اقتصادی کشور از طریق صادرات گاز بدون تجدیدنظر در چارچوب فعلی امنیت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران غیرممکن به نظر می‌رسد. در هر صورت باید توجه کرد فرصت چندانی برای صادرات گاز ایران باقی نمانده است زیرا با اقتصادی‌تر شدن انرژی‌های تجدیدپذیر و گسترش استفاده از آنان در قسمت‌های مختلف دنیا در میان‌مدت به تدریج شاهد عبور از دوره طلایی گاز طبیعی خواهیم بود.^(۱)

۲. نکته مهم دیگر این است که بهبود سیاست‌های صادرات گاز ایران، نیاز به اصلاحات نهادی در بخش انرژی دارد تا با یکپارچه دیدن بخش انرژی، تخصیص صحیح منابع، استفاده از ظرفیت‌های انرژی‌های جایگزین و مدیریت طرف تقاضای انرژی در داخل کشور به ایجاد ظرفیت برای صادرات بپردازد.

۳. سیاست‌گذاران حوزه انرژی باید به مؤلفه‌های امنیت انرژی در عقد قراردادهای صادرات گاز توجه کنند؛ به طور مثال نفت و گاز را دو مقوله کاملاً متفاوت ببینند. نفت خام یک محصول با بازار جهانی، قیمت تثبیت شده و ساختارهای معین تجاری است اما گاز محصولی است که پیش از تولید و صادرات، می‌بایست مصرف و بازار و روش صادرات آن به دقت مشخص شود. گاز در هر منطقه جغرافیایی با روش‌هایی متفاوت قیمت‌گذاری می‌شود. به همین دلیل نباید از رویکرد صادرات نفت در مورد گاز استفاده کرد و باید ساختارهای حقوقی و اجرایی جدا و متناسب برای تحقق توان بالقوه منابع گاز ایران پدید آورد (ملکی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۶).

پی‌نوشت

۱. ابزارهای سیاست انرژی تجدیدپذیر نقش مهمی در تشویق بهره‌برداری از منابع انرژی تجدیدپذیر ایفا می‌کنند، اما اثربخشی آن‌ها بستگی به نوع این ابزارها دارد. یافته‌های پژوهش‌های کمی نشان داده است که برای بهره‌برداری بیشتر از ظرفیت منابع انرژی تجدیدپذیر برای تولید برق، کاربرد تعرفه و مناقصه و انگیزه‌های مالیاتی در مقایسه با ابزار معمول یعنی سهمیه‌گذاری و جیره‌بندی مؤثرتر هستند. Schaffer and Bernauer. 2014 and Kilinc-Ata. 2016

منابع

احمدیان، قدرت. مرادی، حدیث. ۱۳۹۳. معادله انرژی در اوراسیا و عمل‌گرایی روسی. *مجله مطالعات اوراسیای مرکزی*. ۷ (۲). ۲۱۹-۲۳۵.

آذری، مصطفی. ابراهیمی، ایلناز. ۱۳۸۶. چشم‌انداز انرژی در خاورمیانه و امنیت اقتصادی جمهوری اسلامی. تهران: مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.

استانیسلاو، جوزف. ۲۰۰۷. تغییر در دنیای انرژی یکی از بزرگترین چالش‌های قرن بیست و یکم. ترجمه: مریم پاشنگ ۱۳۸۹. تهران: انتشارات رهنگاشت نوین.

بهجت، جودت. ۲۰۱۱. *امنیت انرژی*. ترجمه: عسگر قهرمان‌پور و رحمن قهرمان‌پور ۱۳۹۲. تهران: دانشگاه امام صادق.

پاشنگ، مریم. ۱۳۹۵. *کتاب جامع امنیت انرژی*. تهران: انتشارات رهنگاشت نوین.

حسن‌تاش، سیدغلامحسین. ۱۳۹۲. ملاحظاتی در مورد صادرات گاز به عمان.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. ۱۳۸۸. *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات سمت.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. موسوی، سیدرحمان. ۱۳۹۰. شاخصه‌های راهبرد امنیت انرژی روسیه در قبال اتحادیه اروپا. *فصل‌نامه آفاق امنیت*. ۴ (۱۲). ۳۷-۶۶.

دیوید جی، ویکتور. امی، ام، جف. مارک اچ، هیز. ۲۰۰۶. *گاز طبیعی و جغرافیای سیاسی از ۱۹۷۰ تا ۲۰۴۰*. ترجمه: مریم پاشنگ و جلال میناوند چال ۱۳۸۷. تهران: مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی.

رمضان‌زاده، عبدالله. حسینی، سیدحمید. ۱۳۸۹. جایگاه گازپروم در راهبرد انرژی روسیه.

- مجله مطالعات اوراسیای مرکزی. ۳ (۶). ۶۶-۴۱.
- زهرانی، مصطفی. فرجی لوحه سرا، تیمور. ۱۳۹۳. منابع بین الملل راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۰ فدراسیون روسیه. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. ۲۰ (۸۵). ۹۵-۶۷.
- سایت تحلیلی خبری عصر ایران. (۱۳۹۶، ۱۷ بهمن). «معاون وزیر نفت: مذاکرات صادرات گاز به کویت با بالا رفتن برخی از دیوار سفارت عربستان متوقف شد».
- سوواکول، بنجامین. ۱۳۹۲. کتاب مرجع امنیت انرژی. ترجمه: علیرضا طیب ۱۳۹۲. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- صادقی، سیدشمس الدین. ۱۳۹۱. راهبرد سیاست انرژی روسیه در اوراسیا: فرصت ها و موانع. فصلنامه روابط خارجی. ۴ (۱). ۲۴۶-۲۱۹.
- صیادی، محمد. خدایپرست، یونس. امانی، محمدرضا. ۱۳۹۵. امنیت انرژی و آینده بازار جهانی انرژی. تهران: مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
- فرجی راد، عبدالرضا. بایی لاشکی، مریم. جهانبخش، محمدتقی. ۱۳۹۴. خطوط انتقال انرژی به شبه قاره هند و امنیت ملی ایران. پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل. ۴ (۱). ۸۱-۱۰۹.
- فرجی راد، عبدالرضا. صالحی دولت آباد، روح الله. ۱۳۹۶. اهمیت نقش انرژی در سیاست خارجی روسیه. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. ۲۳ (۹۸). ۶۵-۳۳.
- قهرمان پور، رحمان. ۱۳۹۴. هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه. تهران: انتشارات روزنه.
- کولایی، الهه. ۱۳۸۹. نقش ایران در امنیت انرژی در منطقه و جهان. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی. ۱ (۴). ۸۹-۶۳.
- لوفت، گال. کورین، آن. ۲۰۰۹. چالش های امنیت انرژی در قرن بیست و یکم. تهران: مؤسسه مطالعات بین الملل انرژی.
- ملکی، عباس. ۱۳۹۳. سیاست گذاری انرژی. تهران: نشر نی.
- موسوی، سیده مریم. ۱۳۹۳. جایگاه گاز طبیعی در اقتصاد و اشتغال کشورهای روسیه، قطر و ایران. مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی. شماره مسلسل ۱۴۰۱۱.
- موسویان، سیدحسین. ۱۳۹۴. ایران و آمریکا، گذشته شکست خورده و مسیر آشتی. تهران: انتشارات تیسرا.
- واعظی، محمود. ۱۳۸۹. نفت و سیاست خارجی. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- هانتز، شیرین. ۲۰۱۰. سیاست خارجی ایران در دوران پس از فروپاشی شوروی. ترجمه: مهدی ذوالفقاری ۱۳۹۲. تهران: نشر میزان.

Bahgat, G. 2016. "Energy as a Main Driver of Qatari Foreign Policy," *Comillas Journal of International Relations* 5, pp. 18-32.

British Petroleum. 2020. *BP Statistical Review of World Energy*. Available at:

<https://www.bp.com/content/dam/bp/en/corporate/pdf/energy-economics/statistical-review/bp-stats-review-2020-full-report.pdf>

Dickel, R. 2014. *Reducing European Dependence on Russian Gas: Distinguishing Natural Gas Security from Geopolitics*. Oxford: The Oxford Institute for Energy Studies. Available at: <https://www.oxfordenergy.org/wpcms/wp-content/uploads/2014/10/NG-92.pdf> (access 12 January 2018).

"Iran can make more of its Energy Riches: U.S. Envoy." .2009, 26 April. *Reuters*.

Kilinc-Ata, N. 2016, April. "The Evaluation of Renewable Energy Policies across EU Countries and US States: An Econometric Approach," *Energy for Sustainable Development* 31. pp. 83-90.

Krane, J. and S. Wright. 2014. "Qatar 'Rises above' its Region: Geopolitics and the Rejection of the GCC Gas Market 35. London: The London School of Economics and Political Science. Available at: <http://eprints.lse.ac.uk/55336> (access 14 January 2018).

"Nabucco Gas Line Nations Don't Want Iran now- U.S," .2009, 16 July. *Reuters*.

Rivlin, P. (2013) "Qatar: The Economics and Politics," *Middle East Economy*.

Schaffer, L. and T. Bernauer. 2014. "Explaining the Adoption of Renewable Energy Policies," *Energy Policy* 68. pp. 15-27.

"The Strait of Hormuz is the world's most important oil transit chokepoint" .2019, 20 June. U.S. Energy Information Administration.

Wesslau, F. and A. Wilson. .2016. "Russia 2030: A Story of Great Power Dreams and Small Victorious Wars," *European Council on Foreign Relations Policy Brief*. Available at: <https://www.ecfr.eu> (access 15 January 2018).